



Bahuvrihi and Coordinative Exocentric Compounds in Alashtari Dialect of Laki

Faranak Naderi¹, Ebrahim Badakhshan², Akram Korrani³

1. Ph.D. Student, Department of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran. E-mail: naderifaranak20@gmail.com
2. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Language and Linguistics, Faculty of Language and Literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran. E-mail: ebadakhshan@uok.ac.ir
3. Assistant Professor, Department of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran. E-mail: korani222@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 1 April 2021

Received in revised form:

24 April 2021

Accepted: 13 June 2021

Available online: 21 March 2022

Keywords:

compounding,
exocentric,
metaphor,
Laki Dialect,
Alashtari.

ABSTRACT

While compounding is one of the major processes of word formation in world languages, it remains one of the most controversial linguistic descriptions. There are various kinds of classifications for compound words, and one of the most common ones is the exocentric compounds. In Laki, one of the languages belonging to the north-west branches in the Iranian language, compounding is the most important word formation process. The majority of its compounds are exocentric. The present article aims to find and analyze two types of exocentric compounds in the Alashtari dialect based on Bauer (2017). The results based on data from Laki show that Bahuvrihi exocentric compounds in Laki include five different structures: (1) Adj + N; (2) N + Adj; (3) N + N; (4) quantifier + N; (5) N + P + N. Coordinative exocentric compounds include two types: class-maintaining and class-changing categories of which the former appears as (N + N) and the later as (V + V) or (NP + NP). The semantic analysis of the data reveals the effect of embodiment, metaphorical, cultural belief, and lifestyle of Laki speakers on the construction of exocentric compounds in their language.

Cite this article: Naderi, F., Badakhshan, E., Korrani, A. (2022). Bahuvrihi and Coordinative Exocentric Compounds in Alashtari Dialect of Laki. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 10 (1), 59-78.



© The Author(s).

Publisher: Razi University.

DOI: 10.22126/JLW.2021.4767.1517



تحلیل ترکیب‌های برون‌مرکز به‌ووری‌هی و هم‌پایه در لکی‌الشتری

فرانک نادری^۱، ابراهیم بدخشان^۲، اکرم کرانی^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: naderifaranak20@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران. رایانامه: ebadakhshan@uok.ac.ir

۳. استادیار، گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: korani222@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

اگرچه ترکیب یکی از فرایندهای اصلی واژه‌سازی در همه زبان‌های جهان است و همواره مورد توجه پژوهشگران حوزه صرف بوده؛ اما هنوز یکی از بحث‌برانگیزترین حوزه‌ها در توصیف زبانی است. تاکنون تقسیم‌بندی‌های متعددی برای واژه‌های مرکب ارائه شده است که یکی از رایج‌ترین انواع آن‌ها واژه‌های مرکب برون‌مرکز است. در زبان لکی که یکی از زبان‌های متعلق به شاخه غربی - شمالی زبان‌های ایرانی است، ترکیب از مهم‌ترین فرایندهای واژه‌سازی به‌شمار می‌آید و بخش عمده‌ای از ترکیب‌های این زبان از نوع برون‌مرکز هستند. هدف پژوهش حاضر این است که دو نوع از ساخت‌های برون‌مرکز در زبان لکی گویش‌الشتری را براساس طبقه‌بندی بائر (۲۰۱۷) شناسایی و تحلیل نماید. نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها نشان داد که ترکیب برون‌مرکز به‌ووری‌هی در این گویش دارای پنج ساختار متفاوت است: (۱) صفت + اسم؛ (۲) اسم + صفت؛ (۳) اسم + اسم؛ (۴) کمیت‌نما + اسم؛ (۵) اسم + حرف اضافه + اسم. ترکیب برون‌مرکز هم‌پایه نیز به دو دسته کلی حفظ‌کننده طبقه و تغییردهنده طبقه تقسیم می‌شود که اولی به‌صورت (اسم + اسم) و دومی به‌صورت (فعل + فعل) یا (گروه اسمی + گروه اسمی) ظاهر می‌شود. تحلیل معنایی داده‌ها همچنین نشان‌دهنده نقش بدن‌مندی، مجاز، استعاره، شاخص‌های فرهنگی و سبک زندگی گویشوران‌الشتری بر ساخت ترکیب‌های برون‌مرکز در زبان آن‌هاست.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۲ فروردین ۱۴۰۰

تاریخ بازنگری: ۴ اردیبهشت ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۲۳ خرداد ۱۴۰۰

دسترسی آنلاین: ۱ فروردین ۱۴۰۰

واژه‌های کلیدی:

ترکیب،

برون‌مرکز،

استعاره، زبان لکی،

الشتری.

استاد: نادری، فرانک؛ بدخشان، ابراهیم؛ کرانی، اکرم (۱۴۰۱). تحلیل ترکیب‌های برون‌مرکز به‌ووری‌هی و هم‌پایه در لکی‌الشتری.

فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۱۰ (۱)، ۷۸-۵۹.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: 10.22126/JLW.2021.4767.1517

۱- مقدمه

ترکیب‌فرایندی است که با آن دو واژه قاموسی با یکدیگر آمیخته می‌شوند به طوری که یکی از آن‌ها معنای واژه دیگر را جرح و تعدیل می‌کند (بوی^۱، ۲۰۰۷: ۷۵). واژه‌ای که معنایش دست‌خوش تغییر و تعدیل می‌گردد، هسته ترکیب است. غالباً ترکیب را از نظر هسته‌دار یا بی‌هسته بودن به دو طبقه کلی درون‌مرکز^۲ و برون‌مرکز^۳ تقسیم می‌کنند که برای هر یک از آن‌ها طبقه‌بندی‌های متعددی ارائه شده است. بائر^۴ (۲۰۱۷) یکی از جدیدترین و مهم‌ترین طبقه‌بندی‌ها را از ترکیب‌های برون‌مرکز در زبان‌های دنیا ارائه داده است. وی ترکیب‌های برون‌مرکز را به پنج دسته تقسیم کرده است که به‌هوریهی^۵ و هم‌پایه^۶ دو دسته مهم و پرکاربرد از آن‌ها هستند، تعاریف این ترکیب‌ها در بخش (۱-۲) نوشتار پیش رو ارائه شده است.

هدف پژوهش حاضر بررسی معنایی و صوری ترکیب‌های برون‌مرکز به‌هوریهی و هم‌پایه در زبان لکی گونه‌الشر است. زبان لکی یکی از زبان‌های ایرانی است که در مناطق غربی کشور و به‌ویژه در مناطقی از استان‌های لرستان، کرمانشاه، ایلام و همدان گویشوران زیادی دارد. دبیرمقدم (۱۳۹۳: ۸۶۲) زبان لکی را متعلق به شاخه غربی - شمالی زبان‌های ایرانی می‌داند که در مناطق شمال و شمال غربی استان لرستان، در مناطقی از خرم‌آباد و همچنین در مناطقی از استان‌های کرمانشاه، ایلام و همدان به آن گفتگو می‌شود. در زبان لکی نیز مانند سایر زبان‌های دنیا، ترکیب مهم‌ترین فرایند واژه‌سازی است و تعداد قابل توجهی از واژه‌های این زبان کلمه مرکب هستند.

پرسش‌های اصلی پژوهش حاضر عبارت‌اند از (۱) ترکیب‌های برون‌مرکز به‌هوریهی و هم‌پایه در لکی‌الشری چه ساختارهایی دارند. (۲) ارتباط معنایی این نوع ترکیب‌ها با فرهنگ، سبک زندگی و محیط اجتماعی گویشوران‌الشری چگونه است.

چارچوب نظری پژوهش رویکرد بائر (۲۰۱۷) است که در بخش دوم مقاله به تفصیل معرفی خواهد شد. داده‌های پژوهش شامل واژه‌های مرکب برون‌مرکزی است که از دو مأخذ به‌دست آمده‌اند، یکی گفتار روزمره لک‌زبانان و دیگری کتاب دوجلدی فرهنگ و واژه‌نامه لکی (کیانی کولیوند، ۱۳۹۰).

1. G. Boojz
2. endocentric
3. exocentric
4. L. Bauer
5. bahuvrihi compounds
6. coordinative compound (or co-compounds)

از آنجاکه که یکی از نگارندگان مقاله گویشور زبان لکی گونه‌الشتری است، از شمّ زبانی خود نیز برای اعتبارسنجی و ارزیابی داده‌ها بهره برده است. برای تشخیص واژه‌های برون‌مرکز از سایر انواع ترکیب‌ها از معیاری به‌نام «آزمون زیرشمول» استفاده شده است که بائر (۲۰۱۷) تأکید ویژه‌ای روی آن دارد. این آزمون در بخش دوم پژوهش حاضر معرفی و توصیف خواهد شد.

جستار پیش رو شامل چهار بخش است. در ادامه این بخش به‌اختصار پژوهش‌های مرتبط با ترکیب‌های مرکب برون‌مرکز مرور می‌شود. در بخش دوم، رویکرد بائر (۲۰۱۷) به فرایند ترکیب و طبقه‌بندی وی از انواع ترکیب و به‌طور خاص‌تر ترکیب‌های برون‌مرکز معرفی خواهد شد. در بخش سوم، واژه‌های مرکب برون‌مرکز در زبان لکی از نظر صوری و معنایی تحلیل خواهد شد. در بخش چهارم، نتیجه‌گیری پژوهش ارائه می‌شود.

در مورد فرایند ترکیب در زبان لکی تاکنون پژوهش قابل ملاحظه‌ای صورت نگرفته است. تنها در کتاب‌های دستور زبان یا فرهنگ لغت‌های لکی اشاره‌هایی مختصر و کلی به موضوع ترکیب مشاهده می‌گردد. آزادپور (۱۳۹۲) قالب‌های ترکیب در زبان لکی را شامل ترکیب تکراری و ترکیب غیر تکراری می‌داند. منظور از ترکیب تکراری این است که یک اسم یا صفت یا فعل تکرار می‌شود و واژه جدیدی می‌سازد، مانند /kot kot/ (پاره‌پاره)، یا /gol goli/ (گل‌گلی). در واژگان مرکب غیر تکراری دو یا چند واژه/ تکواژ متفاوت کنار هم قرار می‌گیرند و واژه جدیدی می‌سازند:

- اسم + اسم: اسم، مانند /taf maxal/ (آتش منقل)

- اسم + صفت: صفت، مانند /mel qowin/ (گردن کلفت)

- صفت + اسم: اسم، مانند /espe qwi/ (سفیدکوه)

- اسم + بن مضارع: اسم، مانند /deruzen/ (دروغ‌گو)

- اسم + بن مضارع: صفت، مانند /xoda xa/ (دل‌پسند)

شهسواری (۱۳۹۴) ترکیب را فرایندی تعریف می‌کند که در آن واژگان به‌عنوان مواد خام برای ساختن واژه‌های جدید به‌کار می‌روند و در این حالت معنی کلّ ترکیب از معنی تک‌تک اجزاء درک نمی‌شود؛ بلکه معنای جدیدی از آن استنباط می‌شود. شهسواری ترکیب در زبان لکی را دارای هفت الگوی متفاوت می‌داند:

اسم + اسم: اسم مرکب مانند /pa büi/ (ساق‌دوش)

صفت + بن فعل: اسم/ صفت مرکب مانند /dema za/ (آخرین فرزند)

صفت + اسم: اسم / صفت مرگب مانند /særd aw/ (سراب)

اسم + صفت: صفت / اسم مرگب مانند /hena se/ (دم‌سرد)

اسم + بن فعل + تکواژ اشتقاقی: اسم مشتق / مرگب مانند /peja dari/ (مردمداری)

فعل + فعل: اسم مرگب مانند /vet vet/ (سخن چینی)

صفت + فعل: اسم مرگب مانند /dzuwan azema/ (مردآزما)

غلامی (۱۳۹۵) در مقدمه کتاب فرهنگ باساک که به ریشه‌شناسی واژگان زبان لکی اختصاص دارد، به انواع ترکیب در این زبان اشاره‌ای مختصر می‌کند و آن‌ها را شامل ترکیب اضافی (=zæn bawə) زن‌بابا)، ترکیب اضافی مقلوب (=bawə zæn= زن‌بابا)، ترکیب وصفی (=miruz süərə= مورچه قرمز) و ترکیب وصفی مقلوب (=süərə miruz= مورچه قرمز) می‌داند.

پژوهشگران حوزه صرف فارسی نیز به بحث ترکیب و طبقه‌بندی واژه‌های مرگب اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند. در زمینه ترکیب در زبان فارسی چند کتاب چاپ شده است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به خیام‌پور (۱۳۴۷)، شکی^۱ (۱۹۶۴)، مقربی (۱۳۷۲)، طباطبایی (۱۳۸۲ و ۱۳۹۴) و فرشیدورد (۱۳۸۹) اشاره کرد. طباطبایی (۱۳۸۲) اسم و صفت مرگب فارسی را در چارچوب نظریه ایکس تیره^۲ بررسی کرده است. طباطبایی (۱۳۹۴) نتایج حاصل از بررسی (۲۰۰۰۰) کلمه مرگب فارسی را ارائه کرده است و حدود چهل ساختار ترکیبی در این زبان کشف و تحلیل نموده است. وی عقیده دارد که از رهگذر فرایند ترکیب می‌توان واژه‌هایی از همه مقوله‌های واژگانی ساخت.

افزون بر موارد پیش گفته، مطالعات دیگری نیز درباره ترکیب در زبان فارسی صورت گرفته است که از میان آن‌ها می‌توان به عاصی و بدخشان (۱۳۸۹) و پورشاهیان و همکاران (۱۳۹۵) اشاره کرد. عاصی و بدخشان (۱۳۸۹) توصیفی از کلمه‌های مرگب درون‌مرکز و برون‌مرکز زبان فارسی ارائه می‌دهند که مطابق با توصیفی است که بائر (۱۹۸۳) و هسپلمت^۳ (۲۰۰۲) ارائه داده‌اند. آنان واژه‌های مرگب فارسی را بر پایه هسته ترکیب، به چهار گروه برون‌مرکز، درون‌مرکز، دوسویه^۴ و متوازن^۵ تقسیم کرده‌اند و ترکیب‌های درون‌مرکز را به‌عزت بسامد بالا بی‌نشان دانسته و این ارجحیت را یکی از جهانی‌های زبان می‌دانند. پورشاهیان و همکاران (۱۳۹۵) ساخت‌های مرگب برون‌مرکز فارسی را تحلیل

1. M. Shaki
2. X-bar Theory
3. M. Haspelmath
4. aositional
5. dvandva

و بررسی کرده‌اند و نشان داده‌اند که برون‌مرکزبودن ترکیب در زبان فارسی وابسته و متکی به ساختار اجزاء ترکیب نیست؛ بلکه به دامنهٔ ارجاع ترکیب وابسته است.

زبان‌شناسان و پژوهشگران حوزهٔ صرف در مورد انواع ترکیب‌ها در زبان انگلیسی و سایر زبان‌های غربی مطالعات گسترده‌ای انجام داده‌اند. بائر (۱۹۸۳) بر مبنای معیار معنایی، واژه‌های مرکب را به چهار دستهٔ درون‌مرکز، برون‌مرکز، بدل و متوازن طبقه‌بندی می‌کند. وی واژه‌های مرکب درون‌مرکز را آن‌هایی می‌داند که تمام کلمهٔ مرکب در شمول معنایی^۱ هستهٔ آن قرار می‌گیرد. بائر (۱۹۸۳) در این قسمت از دو مثال beehive (کندوی زنبورعسل) و armchair (صندلی راحتی) نام می‌برد. واژهٔ hive در beehive نوعی کندو است و chair در armchair نوعی صندلی است؛ او همچنین، واژه‌های برون‌مرکز را آن‌هایی می‌داند که در شمول معنایی هسته قرار نمی‌گیرند؛ مانند redskin (سرخ‌پوست) و highbrow (روشنفکر) که ترکیب‌پذیر^۲ معنایی نیستند و واژه‌های skin (پوست) و brow (پیشانی) نمی‌تواند در آن‌ها هسته باشد.

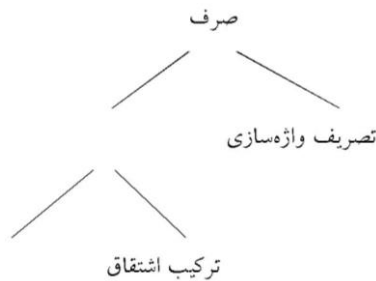
کاتامبا^۳ (۱۹۹۳) معتقد است که بین اجزای ترکیب برون‌مرکز رابطهٔ هسته - توصیف‌کننده برقرار نیست، برای مثال green house «گلخانه» به معنی خانهٔ سبز نیست. وی اظهار می‌دارد که معنای واژه‌های مرکب برون‌مرکز شفاف نیست و این خود دلیلی است بر اینکه این کلمات باید در واژگان ذهنی ثبت شوند. وی همانند بائر (۱۹۸۳) کلمات مرکب را از نظر معنایی به چهار دستهٔ درون‌مرکز، برون‌مرکز، متوازن و بدل تقسیم می‌کند. فاب^۴ (۱۹۹۸) کلمات مرکب را به سه نوع درون‌مرکز، برون‌مرکز و متوازن یا هم‌پایه تقسیم می‌کند. به‌باور وی در کلمات مرکب درون‌مرکز جایگاه هسته، در هر زبانی مشخص است. هاسپلمث (۲۰۰۲) نیز همانند بائر (۱۹۸۳) کلمات مرکب را از نظر معنایی به چهار دسته درون‌مرکز، برون‌مرکز، متوازن و بدل تقسیم کرده است. وی کلمات مرکب برون‌مرکز را فاقد هستهٔ معنایی دانسته و بر این باور است که کلمهٔ مرکب در شمول هسته‌ای قرار می‌گیرد که در خارج از آن است.

۲- چارچوب نظری پژوهش

از نظر بائر (۱۹۸۳)، صرف به دو شاخه تقسیم می‌شود، یکی تصریف و دیگری واژه‌سازی. واژه‌سازی به‌نوبهٔ خود به دو شاخهٔ ترکیب و اشتقاق قابل تقسیم است. نمودار زیر جایگاه ترکیب را در حوزهٔ

1. hyponym
2. compositional
3. F. Katamba
4. N. Fabb

صرف نشان می‌دهد.



شکل (۱). جایگاه ترکیب در صرف (بائر، ۱۹۸۳: ۳۴)

بائر (۱۹۸۳) واژه‌های مرکب را به لحاظ معنایی به چهار دسته درون‌مرکز، برون‌مرکز، متوازن و دوسویه (بدل) تقسیم کرده است. از آنجاکه پژوهش حاضر فقط به بررسی واژه‌های مرکب برون‌مرکز در زبان لکی اختصاص دارد، از سایر انواع ترکیب‌ها صرف نظر می‌کنیم و تنها به دسته‌بندی ترکیب‌های برون‌مرکز می‌پردازیم. ترکیب‌های برون‌مرکز، کلمات مرکبی هستند که فاقد هسته معنایی بوده و کلمه مرکب در شمول معنایی هسته‌ای قرار می‌گیرد که خارج از آن است.

۲-۱- ترکیب‌های برون‌مرکز از دیدگاه بائر

بائر (۲۰۱۷) ترکیب‌های برون‌مرکز را به پنج دسته تقسیم کرده است: بهووری، هم‌پایه برون‌مرکز، ترکیبی^۱، برون‌مرکز در اثر تحول زبانی، اجتماعی^۲ یا استعاری^۳.

الف: ترکیب‌های بهووری

بهووری کلمه‌ای به زبان سانسکریت است که بیشتر برای اشاره به ترکیب‌هایی به کار می‌رود که نوعی رابطه جزء و کل در آن‌ها مشاهده می‌شود. برای yellowtail (دُم‌زرد) به نوعی ماهی اشاره دارد که دم آن زردرنگ است. این کلمه مرکب گرچه فقط به زردی دُم ماهی اشاره می‌کند؛ اما بر کل ماهی دلالت دارد. این نوع ترکیب‌ها را گاهی اوقات ترکیب‌های ملکی می‌گویند؛ زیرا به مملوک اشاره دارند (بائر، ۲۰۱۷: ۶۵). در مثال قبلی، yellowtail اشاره به دُم ماهی دارد که مملوک است و خود ماهی مالک آن. در این نوع ترکیب‌ها، از جزء برای اشاره به کل استفاده می‌شود؛ برای مثال در زبان فارسی کلمه «سینه‌سرخ» ترکیبی بهووری است که در آن تنها به جزئی از بدن پرنده (سینه) اشاره می‌شود؛ اما بر کل

1. synthetic compound
2. exocentricity by language change or social change
3. metaphorical compound

پرنده دلالت دارد. ترکیب‌های بهووری هم می‌توانند اسم و هم صفت باشند. برای مثال «سینه‌سرخ» اسم است و «دُم‌دراز» صفت است (مثلاً در عبارت «روپاه دم‌دراز»). به‌باور بائر (۲۰۱۷) ترکیب‌های بهووری از لحاظ ساختمان می‌توانند به چهار صورت باشند:

- اسم + صفت: چشم‌سفید، لنگ‌دراز، گردن‌کلفت.
- صفت + اسم: بلندقامت، سفیدبخت، کوتاه‌قد.
- اسم + اسم: خارپشت، سگ‌دست.
- کمیت‌نما + اسم: چهارپایه، دوکابین، سه‌راه.

ب: ترکیب‌های هم‌پایه برون‌مرکز

ترکیب‌های هم‌پایه برون‌مرکز زیرطبقه‌ای از ترکیب‌های هم‌پایه هستند. به‌باور بائر (۲۰۱۷: ۸۳) نکته‌ی اساسی در مورد ترکیب هم‌پایه این است که در ساخت آن‌ها دو عنصر وجود دارد که هر دو در یک سطح قرار دارند و هیچ‌یک از آن‌ها پیرو یا وابسته دیگری نیست. ترکیب‌های هم‌پایه می‌توانند از مقوله اسم، صفت یا فعل باشند؛ اما بسامد اسم بیشتر است. مثال‌های فارسی این نوع ترکیب در زبان فارسی عبارت‌اند از «کاه‌گل، شیربرنج، اسم‌ورسم، سرخ و سفید، تخم و ترکه» (شقاقی، ۱۳۸۹: ۹۲). همه این مثال‌ها از نوع هم‌پایه برون‌مرکز هستند. در ترکیب‌های هم‌پایه‌ای که از نوع برون‌مرکز هستند، هیچ‌یک از دو عنصر موجود در ترکیب نقش هسته ترکیب را ایفا نمی‌کنند و کلیت ترکیب به مفهومی غیر از مفاهیم موجود در آن اشاره دارد. بائر (۲۰۰۸) ترکیب‌های هم‌پایه برون‌مرکز را به دو دسته تقسیم می‌کند: حفظ‌کننده طبقه^۱ و تغییردهنده طبقه^۲. وقتی که دو اسم در قالب ترکیب برون‌مرکز هم‌پایه کنار هم قرار گیرند و واژه حاصل از این ترکیب از مقوله اسم باشد آن را حفظ‌کننده طبقه می‌نامند؛ اما مدلول کل ترکیب زیرشمول هیچ‌یک از عنصرهای سازنده آن نیست.

بائر (۲۰۰۸) دو نوع از این ترکیب‌ها را با مثال ارائه می‌دهد که یکی [اسم + اسم] و دیگری [فعل + فعل] است. اگر در ترکیب برون‌مرکز هم‌پایه مقوله واژگانی واژه مرکب با مقوله اجزای سازنده آن متفاوت باشد، آن را تغییردهنده طبقه می‌نامند. به اعتقاد بائر (۲۰۰۸) رایج‌ترین نوع این ترکیب‌ها ترکیب دو صفت است که به ایجاد یک اسم مرکب منجر می‌شود. بعضی اوقات ترکیب دو فعل هم‌پایه به شکل‌گیری اسم یا صفت برون‌مرکز منجر می‌شود.

ج: ترکیب‌های ترکیبی

ترکیب‌های ترکیبی که گاه ترکیب‌های فعلی یا ترکیب‌های ثانویه نیز نامیده می‌شوند، به آن دسته از ترکیب‌هایی اطلاق می‌شود که در ساخت آن‌ها یک فعل و یک موضوع فعل حضور دارند. این موضوع فعل به‌طور عمده مفعول آن است. در اینجا مدّ نظر ترکیب‌های ترکیبی برون‌مرکز است، یعنی ترکیب‌هایی که شامل هیچ عنصری نیستند که کلّ ترکیب زیرشمول آن باشد (بائر، ۲۰۱۷: ۶۵-۶۶)؛ برای مثال واژه buzz-kill انگلیسی یا واژه «مورچه‌خوار» فارسی. به‌باور بائر شفاف‌ترین مثال‌ها از ترکیب‌های ترکیبی در زبان انگلیسی آن‌هایی هستند که در آن‌ها پسوند اشتقاقی -er وجود دارد، مانند bus-driver و coal-miner.

د: برون‌مرکزیت در اثر تغییرات زبانی یا تحوّل اجتماعی

در برخی موارد مشاهده می‌شود که یک واژه در اثر تغییرات زبانی یا تحولات اجتماعی به واژه‌ای برون‌مرکز تبدیل می‌شود. در این موارد، استفاده از یک واژه تغییر می‌کند و از آن برای ارجاع به مصداق جدیدی استفاده می‌کنیم و در نتیجه، آن واژه دیگر درون‌مرکز نیست؛ بلکه برون‌مرکز می‌شود. برای مثال در زبان انگلیسی واژه‌های glow-worm (کرم شب‌تاب) و marshmallow (نوعی شیرینی خمیری) از این نوع هستند (بائر، ۲۰۱۷: ۶۶-۶۷).

ه: ترکیب‌های استعاری

وقتی در ساخت یک کلمه مرکب عنصر غیر توصیف‌گر^۱ دارای معنای استعاری باشد، آن ترکیب خودبه‌خود برون‌مرکز می‌شود. این درحالی است که وجود معنای استعاری در عنصر توصیف‌گر باعث برون‌مرکز بودن ترکیب نمی‌شود. واژه‌های buttercup (گل آلاله) و fire dog (سه‌پایه، پیش‌بخاری) انگلیسی از نوع ترکیب‌های برون‌مرکز استعاری هستند. افزون بر استعاره^۲، مجاز^۳ و کنایه^۴ نیز می‌توانند باعث ایجاد این نوع از ترکیب‌ها شوند (بائر، ۲۰۱۷: ۶۸).

۲-۲- آزمون زیرشمول

پس از ارائه طبقه‌بندی پنج‌گانه بائر از واژه‌های مرکب درون‌مرکز که در بخش (۱-۲) آمد، باید دید که

1. non-modifying element
2. metaphor
3. metonymy
4. irony

بائر چگونه بین واژه برون‌مرکز و درون‌مرکز تمایز قائل می‌شود و آن‌ها را از هم تشخیص می‌دهد. بائر (۲۰۱۷) برای این منظور از معیاری به‌نام آزمون زیرشمول^۱ استفاده می‌کند و براساس آن به تشخیص واژه‌های برون‌مرکز می‌پردازد. طبق این معیار، در واژه windmill انگلیسی، mill هسته به‌شمار می‌رود؛ زیرا «آسیاب بادی» زیرشمول «آسیاب» است؛ به‌عبارت دیگر، آسیاب بادی نوعی آسیاب است؛ اما در واژه egghead نمی‌توان گفت head هسته است؛ زیرا مفهوم کل این ترکیب زیرشمول مفهوم «سر» نیست. همین معیار زیرشمول بود که باعث شد بلومفیلد^۲ (۱۹۳۵) بین ترکیب‌های درون‌مرکز و برون‌مرکز تمایز قائل شود. لازم به ذکر است که هادسون^۳ (۱۹۸۷) همین معیار را با عنوان «نوعی از» مطرح کرده است.

۳- تحلیل داده‌ها

در این بخش از پژوهش، داده‌ها براساس دیدگاه بائر (۲۰۰۸ و ۲۰۱۷) طبقه‌بندی و تحلیل می‌شوند و انواع واژه‌های مرکب برون‌مرکز بهووری و هم‌پایه در زبان لکی از لحاظ صوری و معنایی بررسی می‌شود.

۳-۱- ترکیب‌های بهووری

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، در ترکیب‌های بهووری نوعی رابطه جزء و کل مشاهده می‌شود؛ به‌عبارت دیگر، در عناصر سازنده ترکیب به یک جزء از مفهومی اشاره می‌شود که کلیت ترکیب بر آن دلالت دارد. ترکیب‌های بهووری در زبان لکی از نظر ساختمان صرفی و طبقه واژگانی اجزای سازنده به چند دسته تقسیم می‌شود که در ادامه هر یک از آن‌ها همراه با مثال‌هایی بررسی می‌شود.

۳-۱-۱- ترکیب اسم + صفت

در ترکیب [اسم + صفت]، عنصر دوم توصیف‌کننده عنصر اول است و به‌طور معمول عنصر اول (عنصر اسمی) جزئی از یک کل است که واژه مرکب بر آن دلالت دارد یا آن را توصیف می‌کند؛ برای مثال، در ترکیب dæm-vefa (دهان + پهن) واژه اول عضوی از اندام انسان است که کلیت ترکیب به آن دلالت دارد. به همین خاطر می‌توان از عبارتی همچون ?qjæm dæm-vefa (آدم دهان‌پهن) استفاده کرد

1. hyponymy test
2. L. Bloomfield
3. R. A. Hudson
4. kind of

که در آن *dæm* جزئی از *ɑjæm* به‌مثابه یک کل است. در ترکیب *ben-sür* نیز برای اشاره به کلیت یک گیاه خاص، قرمزبودن ریشه آن برجسته شده است. لازم است گفته شود که در بعضی از ترکیب‌های بهووریهی با ساختار [اسم + صفت] عنصر اسمی جزئی از یک کل نیست؛ بلکه به مفهومی جدا از مفهوم کل ترکیب اشاره دارد و ارتباط بین آن‌ها در زبان لکی امروزه شفاف نیست، مانند *bezæ-læræ* (بز + لاغر) که به‌معنای جغد کوهی است. در جدول (۱) مثال‌هایی از ترکیب بهووریهی با ساختار [اسم + صفت] ارائه شده است.

جدول (۱). ترکیب بهووریهی با ساختار [اسم + صفت]

معنای ترکیب	معنای اجزاء سازنده	اجزاء سازنده (N + A)	واژه لکی
سرافراز	سر + بلند	sær + bærz	sær-bærz (A)
بی‌عرضه	دهان + پهن	dæm + wela	dæm-wela (A)
بدشگون	پا + سیاه	patfek + sé	patfek-sé (A)
زورگو	گردن + کلفت	mel + qoin	mel-qoin (A)
مهمان‌نواز	خانه + دست و دل‌باز	hon + hawon	hon-hawon (A)
کوتاه‌قد	دست + کوتاه	dæs + kol	dæs-kol (A)
بی‌ریخت	دهان + زشت	dæm + gæn	dæm-gæn (A)
اخمو؛ بدعق	بینی + زشت	pet + gæn	pet-gæn (A)
دارای گوش بزرگ	گوش + برجسته	guf + bæł	guf-bæł (A)
نوعی گیاه	بُن + قرمز	ben + sür	ben-sür (N)
جغد کوهی	بز + لاغر	bezæ + læræ	bezæ-læræ (N)

همان‌طور که از داده‌های جدول می‌توان دریافت، بخش قابل توجهی از اسامی مورد استفاده در این نوع ترکیب‌ها اسامی مربوط به اعضا و جوارح بدن انسان هستند که با یک صفت خاص ترکیب می‌شوند و واژه مرکب حاصل از آن به یکی از صفات و ویژگی‌های انسان دلالت دارد. پس از اندام‌های انسان، بیشترین بسامد متعلق به اندام‌های جانوران و گیاهان است. واژه حاصل از این ترکیب‌ها به‌طور عمده از مقوله صفت است و از آنجاکه یکی از اجزای سازنده آن‌ها نیز از مقوله صفت است، می‌توان گفت این نوع ترکیب گرچه هسته معنایی ندارد (برون‌مرکز است)، اما هسته نحوی دارد و عنصر صفت هسته نحوی آن به‌شمار می‌رود. اگرچه در بعضی موارد واژه حاصل از این ترکیب‌ها از مقوله اسم است؛ اما بسامد این اسامی کمتر از بسامد صفات است.

۳-۱-۲- ترکیب صفت + اسم

در میان ترکیب‌های برون‌مرکز بهووری لکی ساختار [صفت + اسم] نیز به‌چشم می‌خورد. در این نوع ترکیب‌ها نیز مشابه مورد قبلی، بین اجزای سازنده ترکیب رابطه صفت و موصوف برقرار است و عنصر اسمی به جزئی از یک کل اشاره دارد که مورد دلالت کلیت ترکیب است؛ برای مثال، در واژه *bælæh-mel* (برجسته + گردن) عنصر اسمی *mel* که با صفت *bælæh* توصیف می‌شود عضوی از بدن انسان است و این واژه مرکب به‌منزله صفتی برای اشاره به آن انسان به‌کار می‌رود. در نتیجه، می‌توان معنای کلی ترکیب یادشده را به این صورت بیان کرد: «انسانی که گردن برجسته دارد»؛ البته در اینجا معنای استعاره‌ای نیز دیده می‌شود و گردن برجسته‌داشتن به‌طور استعاره‌ای به‌معنای نترس و شجاع بودن است. در جدول (۲) چند مثال از ترکیب‌های بهووری دارای ساختار [اسم + صفت] در لکی ارائه شده است.

جدول (۲). ترکیب بهووری با ساختار [صفت + اسم]

واژه لکی	اجزاء سازنده (A + N)	معنای اجزاء سازنده	معنای ترکیب
<i>bælæh-mel</i> (A)	<i>bælæh + mel</i>	برجسته + گردن	شجاع
<i>göre-deŋ</i> (A)	<i>göre + deŋ</i>	بزرگ + دل	سنگدل
<i>tærk-tela</i> (A)	<i>tærk + tela</i>	لاغر + طلا	خوش‌اندام
<i>buræ-pija</i> (N)	<i>buræ + pija</i>	خاکستری + مرد	فرد بی‌اصالت
<i>xof-jir</i> (N)	<i>xof + jir</i>	خوش + شیر	گیاه پنیرک

لازم به ذکر است که بیشتر واژه‌های دارای ساختار [صفت + اسم] در لکی از نوع درون‌مرکز هستند و عنصر اسمی هسته نحوی و معنایی ترکیب به‌شمار می‌رود. در این نوع ترکیب‌ها عنصر اول که از مقوله صفت است، عنصر دوم را توصیف می‌کند و در نتیجه از نوع وصفی مقلوب به‌حساب می‌آیند؛ برای مثال، در *?respé kwe/* (سفید + کوه) هسته اسم *kwe* است و صفت *?respé* آن را توصیف می‌کند. در *sé kærg* (سیاه + پرنده) نیز عنصر دوم هسته معنایی و نحوی ترکیب است.

۳-۱-۳- ترکیب اسم + اسم

ساختار [اسم + اسم] نیز در بین ترکیب‌های بهووری برون‌مرکز زبان لکی اهمیت بسیاری دارد. در بسیاری از موارد واژه حاصل از این نوع ترکیب‌ها از مقوله اسم است و در نتیجه از نظر نحوی هسته‌دار به‌شمار می‌روند؛ ولی از نظر معنایی برون‌مرکز هستند. در سایر موارد واژه حاصل از ترکیب از مقوله صفت است و در نتیجه از لحاظ نحوی نیز فاقد هسته به‌حساب می‌آیند. مثال‌هایی از این واژه‌ها در جدول (۳) آمده است.

جدول (۳). ترکیب بهووری با ساختار [اسم + اسم]

معنای ترکیب	معنای اجزاء سازنده	اجزاء سازنده (N + N)	واژه لکی
نوعی گیاه خوشبو، بومادران	برنج + داس	berindʒ + das	berindʒ-das (N)
نوعی گیاه تزئینی	بز + ریشه	bezæ + riʃæ	bezæ-riʃæ (N)
جگرگوشه	اتصال + دل	bæn + deɫ	bæn-deɫ (N)
وسیله‌ای برای خرمن‌کوبیدن	برگ + چوب	bærg + ʃu	bærg-ʃu (N)
پهانه	دست + پیچ	dæs + ɡiʃ	dæs-piʃ (N)
مراسم پاگشا	خانه پدری + عروس	bawen + bowi	bawen-bowi (N)
زمان بسیار کوتاه	نوک + پا	tok + pa	tok-pa (N)
سوگوار	غم + بار	xæm + bar	xæm-bar (A)
مریض	درد + بار	dærdæ + bar	dærdæ-bar (A)
بدشانس	غم + طالع	xæmæ + ræʃdæ	xæmæ-ræʃdæ (A)

اسم حاصل از ترکیب به‌طور معمول دارای ارتباط دور یا نامشخص با دو جزء اسمی تشکیل‌دهنده آن است و در مواردی مفهوم شباهت در آن‌ها مشاهده می‌شود؛ برای مثال، در واژه‌های berindʒ-das و bezæ-riʃæ که هر دو به‌نوعی گیاه اشاره دارند، رابطه معنایی بین اجزای سازنده ترکیب با اسم حاصل از آن نامشخص است؛ اما در واژه bæn-deɫ که به‌معنای جگرگوشه است، می‌توان به وجود نوعی رابطه استعاری قائل شد.

صفت‌های حاصل از سه ساختار پیش‌گفته، یعنی واژه‌های مرکبی که در جدول (۱) تا (۳) از مقوله صفت هستند، جزء ترکیب‌های بهووری وصفی به‌شمار می‌روند که بائر (۲۰۰۸) به آن‌ها اشاره کرده است. به‌باور بائر (۲۰۰۸)، اگر ترکیب یک صفت و یک اسم یا ترکیب دو اسم به شکل‌گیری صفتی منجر شود که برای توصیف یک مرجع غایب به‌کار رود آن را بهووری وصفی^۱ می‌گویند. برای مثال، کلمه tærk-tela (لاغر + طلا) از این نوع است، زیرا ساختار [صفت + اسم] دارد و برای توصیف انسانی به‌کار می‌رود که در واقع مرجع غایب است.

۳-۱-۴- ترکیب کمیت‌نما + اسم

این نوع ترکیب دارای ساختار [عدد + اسم] است و حاصل آن واژه برون‌مرکزی است که معنای آن را نمی‌توان از اجزای سازنده‌اش تشخیص داد؛ برای مثال، واژه ʃæʃ-bæs به‌معنای «شش تا بست» نیست؛ بلکه به‌معنای کامل و تمام است. یا hæft-ʔaw به‌معنای «غسل و شستشو» است. مثال‌های متعددی از

این نوع ترکیب برون‌مرکز در جدول زیر آمده است. واژه حاصل از این ترکیب می‌تواند از مقوله صفت یا اسم باشد.

جدول (۴). ترکیب بهووری با ساختار [کمیت‌نما + اسم]

واژه لکی	اجزاء سازنده (Q + N)	معنای اجزاء سازنده	معنای ترکیب
fæf-bæs (A)	fæf + bæš	شش + بست	کامل و تمام
fæf-bæn (A)	fæf + bæn	شش + بند	محکم
fæf-mel (A)	fæf + mel	شش + گردن	نیرومند
fæf-gordælæ (A)	fæf + gordælæ	شش + کلیه	نیرومند
hezar-pifæ (N)	hezar + pifæ	هزار + وسیله	صندوق
hæft-kæf (N)	hæft + kæf	هفت + کوه	کوه‌های تودرتو
hæft-ʔaw (N)	hæft + ʔaw	هفت + آب	غسل
hæft-qəlfi (A)	hæft + qəlfi	هفت + قفل	بسیار محکم
hæft-gəju (A)	hæft + gə.u	هفت + جان	سخت‌جان
hæft-sær (N)	hæft + sær	هفت + سر	اختاپوس
hæft-xa (A)	hæft + xal	هفت + خال	دغل‌باز
hæft-əjæli (N)	hæft + pəjæli	هفت + پهلو	اجداد؛ قوم و خویشان
jæ-gær (A)	jæ + gær	یک + شاخه/شعبه	لجوج

مشاهده مثال‌های ذکرشده در جدول بالا نشان می‌دهد که در ساختار [عدد + اسم] اعداد شش و هفت از بسامد بسیار زیادی برخوردارند و همراهی آن‌ها با اسم‌هایی از حوزه‌های مفهومی مختلف به‌خصوص مفاهیم مرتبط با انسان و اعضای بدن او همچون (گردن، کلیه، سر، پهلو و جان) به تشکیل ترکیب‌های برون‌مرکز منجر می‌گردد. بسامد بالای دو عدد شش و هفت را شاید بتوان ناشی از قداست و اهمیت این دو عدد در فرهنگ و عقاید مذهبی مردم لک‌زبان دانست. استفاده از این دو عدد که پشت سر هم نیز هستند، به‌نوعی مفهوم فراوانی یا کافی بودن را در ذهن گویشوران لکی تداعی می‌کند؛ برای مثال این تصور عامه وجود دارد که وقتی چیزی نجس یا کثیفی را هفت بار با آب بشویند، کاملاً پاک و مطهر می‌شود. یا وقتی بر در خانه‌ای شش قفل زده شود، امنیت آن در بالاترین سطح خواهد بود.

۳-۱-۵- ترکیب اسم + حرف اضافه + اسم

یکی دیگر از ساختارهای برون‌مرکز بهووری در زبان لکی ساختار متشکل از سه عنصر [اسم + حرف اضافه + اسم] است که واژه حاصل از آن ممکن است از طبقه صفت یا اسم باشد. نکته مهم در این نوع ترکیب‌ها این است که فقط با حرف اضافه æ ظاهر می‌شوند که صورت کوتاه‌شده حرف اضافه wæ

(به معنای «به» یا «با» در فارسی) است.

جدول (۵). ترکیب بهووری با ساختار [اسم + حرف اضافه + اسم]

واژه لکی	اجزاء سازنده (N + P + N)	معنای اجزاء سازنده	معنای ترکیب
dæs-æ-gorz (A)	dæsæ+æ+gorz	دست + به + گرز	آماده دعوا
dæs-æ-deno (A)	dæs+æ+deno	دست + به + دندان	پشیمان
dæs-æ-dom (A)	dæs+æ+dom	دست + به + دم	ناتوان
dæs-æ-mel (A)	dæs+æ+mel	دست + به + گردن	صمیمی
dæs-æ-mejt (A)	dæs+æ+mejt	دست + به + مشت	آماده مشت‌زنی
zen-æ-zur (A)	zen+æ+zur	زن + به + زور	زن‌ذلیل
dæs-æ-læm (N)	dæs+æ+læm	دست + به + شکم	شکم‌پرست
dæs-æ-benar (N)	dæs+æ+benar	دست + به + بلندی	سربالایی
dæs-æ-bera (N)	dæs+æ+be a	دست + به + برادر	دوست (همانند برادر)
dæs-æ-xo?æ (N)	dæs-æ-xo?æ	دست + به + خواهر	دوست (همانند خواهر)
dæs-æ-sinæ (Adv)	dæs+æ+sinæ	دست + به + سینه	در حالت تعظیم

همان‌طور که در جدول بالا مشاهده می‌شود، واژه حاصل از ترکیب [اسم + حرف اضافه + اسم] می‌تواند از مقوله صفت، اسم یا قید باشد؛ اما بسامد صفت بیشتر از دو مقوله دیگر است؛ همچنین مشاهده می‌شود که اجزای تشکیل‌دهنده این ترکیب‌ها غالباً اعضای بدن انسان همچون دست، گردن، سر، سینه هستند و نام اندام dæs حضور بسیار پررنگی در این واژه‌ها دارد. این موضوع می‌تواند انعکاس این واقعیت باشد که دست انسان عضوی از بدن اوست که بیشترین کاربرد را در انجام امور روزمره و ارتباط او با دنیای اطراف دارد و به‌ویژه در سبک زندگی روستایی که به‌طور عمده مبتنی بر کشاورزی و دامداری و کارهای یدی است، نقش بی‌بدیلی ایفا می‌نماید. همین امر باعث می‌شود که واژه dæs در واژه‌سازی زبان لکی و به‌ویژه در ترکیب‌های آن دارای بسامد بالایی باشد.

۳-۲- ترکیب‌های هم‌پایه

این ترکیب‌ها از دو جزء سازنده تشکیل شده‌اند که هر دوی آن‌ها از لحاظ نحوی در یک سطح است؛ به عبارت دیگر، یکی وابسته دیگری یا توصیف‌گر دیگری نیست. در این نوع ترکیب هر دو جزء از یک طبقه دستوری هستند و واژه حاصل از ترکیب ممکن است از همان طبقه دستوری اجزای سازنده‌اش یا از طبقه دیگری متفاوت از طبقه اجزاء آن باشد؛ بنابراین، ترکیب‌های هم‌پایه می‌توانند به دو گروه طبقه‌بندی شوند: حفظ‌کننده طبقه و تغییردهنده طبقه.

۳-۲-۱- ترکیب‌های هم‌پایه با حفظ طبقه اجزا

در زبان لکی بعضی از ترکیب‌های هم‌پایه‌ای که از دو اسم تشکیل شده‌اند و واژه حاصل از ترکیب آن‌ها نیز از مقوله اسم است از نوع برون‌مرکز به‌شمار می‌روند؛ بنابراین می‌توان گفت که این ترکیب‌ها با وجود دارشتن هسته نحوی فاقد هسته معنایی هستند و مدلول ترکیب چیزی غیر از مدلول اجزای تشکیل‌دهنده آن است. در جدول زیر چند مثال از ترکیب‌های برون‌مرکز هم‌پایه که در آن‌ها طبقه اجزاء حفظ می‌شود ارائه شده است.

جدول (۶). ترکیب‌های هم‌پایه با حفظ طبقه

معنای ترکیب	معنای اجزاء سازنده	اجزاء سازنده (N + N)	واژه لکی
خطر	آب + آتش	?aw + ?ager	?aw-?ageri(N)
خس و خاشاک	پر + خاشاک	pær + piʃ	i ær(ə)-piʃ(N)
فرزندان؛ اعضای خانواده	پر + پود	pæl + pu	pæ(ə)-pu(N)
اتاقیه منزل	بار + بنجل	bar + ibendʒæl	bar-o-bendʒæl(N)
شاخه‌های خشکیده درخت‌ها	شاخه + چوب	ʃfɛl + ʃu	ʃfɛl-ʃu(N)
استتار	پر + پیچ	pæl + piʃ	pæl-piʃ(N)
صمیمیت	گفتار + رفتار	geft + left	geft-o-left(N)

۳-۲-۲- ترکیب‌های هم‌پایه بدون حفظ طبقه اجزا

تعداد ترکیب‌های هم‌پایه برون‌مرکز که طبقه اجزای آن‌ها تغییر می‌کند در زبان لکی بسیار کم است و به‌ندرت می‌توان مثال‌هایی از این نوع ترکیب‌ها یافت. در جدول زیر چند مثال ارائه شده است. در این نوع ترکیب‌ها مقوله واژه مرکب متفاوت از مقوله اجزای آن بوده و معنای کل ترکیب نیز از معنای اجزای سازنده آن قابل فهم نیست؛ برای مثال، در ترکیب böer-bokof ساخته‌شده از دو عنصر فعلی است؛ اما ترکیب حاصل از مقوله اسم است. اجزای سازنده این ترکیب دارای معنای «بریدن و گشتن» است درحالی که معنای واژه حاصل از آن دلالت بر فرد تصمیم‌گیرنده یا بزرگ خانواده دارد که تصمیم‌نهایی و نظر قطعی برعهده اوست.

جدول (۷). ترکیب‌های هم‌پایه بدون حفظ طبقه

معنای ترکیب	معنای اجزاء سازنده	اجزاء سازنده	واژه لکی
معاشرت	آمدن + رفتن	hatən(V) + ʃin(V)	hatən-ʃin(N)
بزرگ خانواده	بُیر + بکش	böer(V) + bokof(p r)	böer-bokof(N)
حل و فصل‌کننده	بُیر + دوز	böer(V) + duz(V)	böer-duz(N)
ظرفه‌رفتن	این طرف + آن طرف	? arx pr-o-?æ aiNr e	?ila-o-?æla(V)

برون‌مرکز بودن مثال‌های ارائه‌شده در جدول بالا به این دلیل است که هرچند هر دو جزء سازنده ترکیب در معنای کلی آن سهم و نقش دارند، اما معنای کلی ترکیب گسترده‌تر از معنای اجزای آن یا حتی گاهی متفاوت از آن است. برای مثال، اجزای ترکیب در *hatən-ʃin* به معنای آمدن و رفتن است؛ اما واژه مرکب حاصل از آن معنایی فراتر از آمدن و رفتن دارد و در کل به هرگونه معاشرت و ارتباط بین افراد اشاره دارد. این معاشرت می‌تواند به صورت تماس تلفنی یا ارتباط کاری و شغلی نیز باشد. در ترکیب *ʔila-o-ʔæla* دو عنصر از مقوله گروه اسمی با ساختار [ضمیر اشاره + اسم] باهم ترکیب شده‌اند؛ اما واژه حاصل از مقوله فعل است. هرچند اجزای سازنده به مفاهیم فیزیکی، یعنی طرف و جهت، اشاره دارند؛ اما معنای کل ترکیب افزون بر مفاهیم فیزیکی می‌تواند بر مفاهیم غیر فیزیکی و انتزاعی نیز دلالت کند. برای مثال، *ʔila-o-ʔæla* می‌تواند به طفره رفتن در گفتار یا در تصمیم‌گیری نیز اشاره کند.

تحلیل معنایی ترکیب‌های برون‌مرکز بهوریهی و هم‌پایه در زبان لکی نشان می‌دهد که فرایندهای شناختی مجاز و استعاره نقش بارز و قابل توجهی در معنای این ترکیب‌ها ایفا می‌کنند. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، در ترکیب‌های بهوریهی نوعی رابطه جزء و کل بین معنای اجزاء ترکیب با معنای کلیت آن وجود دارد؛ برای مثال در *ben-sür* که معنای لفظی اجزاء آن [بن + سرخ] است، از یک جزء (بن یا ریشه) برای اشاره به کل گیاه اشاره شده است؛ به عبارت دیگر، بین اجزای ترکیب و کلیت آن علاقه جزء به کل وجود دارد که از نظر زبان‌شناسان شناختی یکی از روابط مجازی به‌شمار می‌رود. همین رابطه مجازی در واژه‌های *riʃ-ʃærmə* (ریش سفید) و *gis-ʔesbe* (گیس سفید) نیز برقرار است. واژه اولی برای اشاره به مرد مُسن به کار می‌رود و دومی برای اشاره به زن مُسن.

گویشوران هر زبان بنا به تجربیات خود از دنیای اطراف می‌دانند که یک فرد سالخورده و مُسن فارغ از جنسیت، دارای ویژگی‌ها و خصوصیات خاصی از لحاظ جسمی، رفتاری و حتی روحی است؛ اما در دو واژه یادشده تنها یک جنبه از موضوع سالخوردگی برجسته و در ترکیب منعکس شده است. جنبه‌ای که در اینجا برجسته شده است، سفیدشدن موی ریش مرد یا موی سر زن است؛ بنابراین، بین مفهوم اجزای ترکیب با مفهوم کلی آن رابطه مجازی جزء - کل برقرار است. استعاره بیشتر در ترکیب‌های بهوریهی [اسم + اسم] مشاهده می‌شود. در این ترکیب‌ها به‌طور معمول یکی از عناصر اسمی یا هر دوی آن‌ها حاوی معنای استعاری هستند؛ برای مثال، در واژه *bæn-deʃ* که به معنای «عزیز دل و جگرگوشه» است، *bæn* (به معنای نخ، اتصال) استعاره از علاقه و پیوند عاطفی است.

از آنجاکه واژه‌های زبان انعکاس زندگی روزمره، آداب و رسوم، فرهنگ و روابط اجتماعی اهل زبان هستند، بخش عمده‌ای از واژه‌های مرکب برون‌مرکز در زبان لکی که در نوشتار پیش رو بررسی شد، به مفاهیم و مقوله‌های موجود در زندگی مردم لک‌زبان اشاره دارند. این واژه‌ها به آینه‌ای شبیه هستند که بخشی از فرهنگ لکی را منعکس می‌کنند و با مطالعه دقیق آن‌ها می‌توان با فرهنگ، شیوه زندگی و روابط اجتماعی گویشوران لکی آشنا شد. برای توضیح بیشتر این موضوع، سه واژه مرکب برون‌مرکز از بعد فرهنگی بررسی می‌شود:

زرین-پا: *patfek-zærin*

سیاه-پا: *patfek-sê*

سرخ-شلوار: *fawel-sür*

یکی از واژه‌های دارای بار فرهنگی در زبان لکی که از نوع برون‌مرکز نیز هست، واژه *fawel-sür* است. این واژه از دو جزء تشکیل شده، که اولی به معنای شلوار و دومی به معنای سرخ/قرمز است. این واژه از مقوله اسم است و به زنی اشاره دارد که با مردی ازدواج کرده که همسر قبلی او مرده است. در لکی، گاهی برای نفرین از عبارت زیر استفاده می‌شود:

fawel-sür benifj-æ jat

جایت به-بنشیند سرخ-شلوار

«بمیری و شوهرت همسر دیگری بگیرد»

در زبان لکی برای اشاره به فرزند دختری که پس از چند دختر به دنیا آمده و پس از او فرزند پسر به دنیا می‌آید، از واژه *patfek-zærin* استفاده می‌شود که معنی اجزای آن [پا + زرین] است. در مقابل این مفهوم، مفهوم *patfek-sê* قرار دارد که ترکیبی از [پا + سیاه] است. این واژه به فرزند دختری اطلاق می‌شود که پس از او فرزند دختر دیگری به دنیا آید. اینکه دختری که پس از او فرزند پسر به دنیا آید *patfek-zærin* لقب بگیرد؛ اما دختری که پس از او فرزند دختر به دنیا آید *patfek-sê* نامیده شود، ریشه در نگرش‌های فرهنگی لک‌زبانان در زمان‌های گذشته دارد که برای فرزند ذکور ارزش و اهمیت بیشتری نسبت به فرزند مؤنث قائل بوده‌اند.

چه بسا این امر به این دلیل بوده است که پسران به‌علت برخورداری از قدرت بدنی، کارایی بیشتری در کشاورزی و دامداری داشته‌اند و وجود آن‌ها در زندگی روستایی و عشایری مفیدتر بوده است. حتی در بین مردم لک این رسم وجود داشته است که طی مراسمی خاص، فرزند *patfek-zærin* خود را

گرامی می‌داشته‌اند و پای او را در روغن حیوانی فرو می‌کرده‌اند.

۴- نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده آن است که ترکیب برون‌مرکز به‌ووریهی در زبان لکی در قالب پنج ساختار متفاوت ظاهر می‌شوند: (۱) صفت + اسم؛ (۲) اسم + صفت؛ (۳) اسم + اسم؛ (۴) کمیت‌نما + اسم؛ (۵) اسم + حرف اضافه + اسم. از میان این پنج ساختار، ساختارهای [اسم + صفت] و [اسم + اسم] از بسامد بیشتری برخوردار هستند. یافته‌ها همچنین نشان می‌دهند که ترکیب برون‌مرکز هم‌پایه نیز به دو دسته کلی حفظ‌کننده طبقه و تغییردهنده طبقه تقسیم می‌شود که اولی از لحاظ ساختاری فقط به صورت [اسم + اسم] است؛ اما دومی به صورت [فعل + فعل] یا [گروه اسمی + گروه اسمی] ظاهر می‌شود. از بین این دو، بسامد و کاربرد ترکیب‌های حفظ‌کننده طبقه بیش از دیگری است.

یکی از ویژگی‌های مهم ترکیب‌های برون‌مرکز در زبان لکی، کاربرد پرسامد نام اندام‌های بدن انسان و حیوانات در آن‌هاست. این موضوع ریشه در این واقعیت دارد که سبک زندگی مردم لک‌زبان از قدیم مبتنی بر کشاورزی و دامداری بوده است و به همین خاطر برای انجام امور روزمره بیشترین استفاده را از اندام‌هایی مانند دست و پا داشته‌اند؛ همچنین با گریزی به زبان‌شناسی شناختی می‌توان اشاره کرد که براساس این دیدگاه، شناخت انسان بدن‌مند^۱ بوده و بر نقش بدن و اندام‌های بدن انسان بر مفهوم‌سازی ذهنی او تأکید دارند.

فقدان هسته در ترکیب‌های برون‌مرکز باعث شکل‌گیری ساختارهای متفاوت برای این نوع ترکیب‌ها و ارجاع معنا به جهان خارج از زبان می‌شود و این امکان را به گویشوران می‌دهد که مفاهیم متعدّد و متنوع مورد نظر خود را با کنار هم قراردادن واژه‌های موجود در زبان خود ایجاد کنند. در این فرایند واژه‌سازی مجاز و استعاره به‌مقابه دو سازوکار شناختی اساسی در ذهن انسان نقش مهمی ایفا می‌کنند و گویشوران را قادر می‌سازند تا دست به مفهوم‌سازی‌های خلاقانه بزنند و در نتیجه واژه‌های مرکب برون‌مرکزی به‌وجود می‌آیند که معنای کلیت آن‌ها به‌راحتی از معنای اجزای آن‌ها قابل دریافت نیست.

عقاید، نگرش‌ها و آداب و رسوم فرهنگی نیز نقش بارزی در جنبه معنایی ترکیب‌های برون‌مرکز در زبان لکی دارند. از این نظر، واژه‌های مرکب این زبان می‌توانند مثل آینه‌ای باشند که بخشی از فرهنگ گویشوران لکی را منعکس می‌کنند. از آنجاکه این واژه‌ها غالباً قدمتی طولانی دارند، مطالعه ابعاد فرهنگی آن‌ها می‌تواند ما را به درک عمیق‌تری از پیشینه فرهنگی و جهان‌بینی مردم لک‌زبان در

گذشته‌های دور برساند.

در مجموع، افزون بر بدن‌مندی^۱، استعاره و مجاز که مفاهیمی کلیدی در رویکرد شناختی به زبان هستند و نقش آن‌ها در مفهوم‌سازی به اثبات رسیده است، بحث فرهنگ، سبک زندگی و محیط اجتماعی نیز سهم قابل توجهی در مفهوم‌سازی‌های زبانی گویشوران لکی ایفا می‌کنند و مطالعه واژه‌های مرکب این زبان را می‌توان یکی از راه‌های آشنایی با جهان‌بینی، فرهنگ و روابط اجتماعی لک‌زبانان به‌شمار آورد.

منابع

- آزادپور، رضا (۱۳۹۲). گویش لکی: آواشناسی، دستور، واژگان. قم: نشر نگاران نور.
- پورشاهیان، بهار؛ آرزو نجفیان؛ بلقیس روشن و مهدی سبزواری (۱۳۹۵). بررسی ساخت مرکب‌های برون‌مرکز زبان فارسی. *زبان و زبان‌شناسی*، ۱۲ (۲۳)، ۳۹-۶۰.
- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۴۷). دستور زبان فارسی (چاپ ششم). تبریز: کتاب‌فروشی تهران.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۳). رده‌شناسی زبان‌های ایرانی، جلد دوم. تهران: سمت.
- شقایق، ویدا (۱۳۸۹). مبانی صرف. چاپ سوم. تهران: سمت.
- شهسواری، فرامرز (۱۳۹۴). واج، تکواژ و واژه در زبان لکی. کرمانشاه: طاق‌بستان.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۲). اسم و صفت مرکب در زبان فارسی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۹۴). ترکیب در زبان فارسی: بررسی ساختاری واژه‌های مرکب. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- عاصی، مصطفی و بدخشان، ابراهیم (۱۳۸۹). رده‌بندی واژه‌های مرکب. متن پژوهی ادبی. (۴۶)، ۷۱-۹۴.
- غلامی، بهادر (۱۳۹۵). فرهنگ باساک: ریشه‌شناسی واژگان زبان لکی. خرم‌آباد: پراکنده.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۹). ترکیب و اشتقاق در زبان فارسی (ترکیب و تحول آن در زبان فارسی). تهران: زوآر.
- کیانی کولیوند، کریم (۱۳۹۰). فرهنگ و واژه‌نامه لکی (فرهنگ کیان). دو جلد. خرم‌آباد: سیفا.
- مقربی، مصطفی (۱۳۷۲). ترکیب در زبان فارسی. تهران: توس.

References

- Assi, M., & Badakhshan, E. (2000). Classifying compound words. *Literary Text Research*, 46, 71-94 (In Persian).
- Azadpour, R. (2014). *Laki Dialect: Phonetics, Grammar, Lexicon*. Qom: Negaran Noor (In Persian).

- Bauer, L. (1983). *English Word formation*. New York: Cambridge University Press.
- Bauer, L. (2008). Exocentric compounds. *Morphology*, 18:51–74.
- Bauer, L. (2017). *Compounds and Compounding*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Bloomfield, L. (1935). *Language*. London: Allen & Unwin.
- Booij, G. (2007). *The grammar of words: An introduction to linguistic morphology* (2nd ed.). Oxford: Oxford University Press.
- Dabir Moghaddam, M. (2013). *Typology of Iranian Languages*. Tehran: SAMT (In Persian).
- Fabb, N. (1998). *Compounding* in A. Spencer and A.M.Z wicky (eds). *The Hand book of Morphology*, Black well, Oxford 66-83.
- Farshidvard, Kh. (2011). *Compounding and Derivation in Persian (Compounding and Its Change in Persian)*. Tehran: Zavvar (In Persian).
- Gholami, B. (2017). *Basak Dictionary: Etymology of Laki Words*. Khorramabad: Parakandeh (In Persian).
- Haspelmath, M. (2002). *Understanding Morphology*. London: Arnold
- Hudson, R. A. (1987). Zwicky on heads. *Journal of Linguistics*, 23: 109–132.
- Katamba, F. (1993). *Morphology*, Macmillan; Macmillan Press LTD.
- Khayyampour, A. (1968). *Persian Language Grammar*. Tabriz: Ketabforushi-ye Tehran (In Persian).
- Kiani Kulivand, K. (2012). *Laki Dictionary and Glossary*. Khorramabad: Sifa (In Persian).
- Moqarrabi, M. (1993). *Compounding in Persian Language*. Tehran: Toos (In Persian).
- Pourshahian, B., Najafian, A., Rowshan, B., & Sabzevari, M. (2016). The study of Persian exocentric compound words. *Language and Linguistics*, 12(23), 39-60 (In Persian).
- Shaghghi, V. (2007). *An introduction to morphology*. Tehran: SAMT (In Persian).
- Shahsavari, F. (2015). *Phoneme, Morpheme and Lexicon in Laki Dialect*. Kermanshah: Tagh-bostan (In Persian).
- Shaki, M. (1964). *A Study on Nominal Compounds in Neo-Persian*. Praha: Nakladatelstvi, Cekoslovenske VED.
- Tabatabee, A. (2003). *Compound noun and adjective in Persian language*. Tehran: University Publication center (In Persian).
- Tabatabee, A. (2015). *Compounding in Persian language*. Tehran: Persian Language and Literature Academy (In Persian).